

بررسی اجمالی سازمان و صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه

دکتر سیدباقر میرعباسی

دیوان بین‌المللی دادگستری که محل آن در شهر لاهه پایتخت کشور هلند قرار دارد، از ارکان قضایی اصلی سازمان ملل متحد می‌باشد.¹ این دیوان جانشین «دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری» است که در سال 1920 به وسیله «جامعه ملل» سابق به وجود آمد و در سال 1946 منحل گردید.

دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه بر پایه «منشور ملل متحد» و «اساسنامه دیوان» که منضم به منشور است، بنا گردیده که البته «آیین دادرسی» دیوان را نیز باید به جمع این اسناد افزود.

اساسنامه دیوان هم‌زمان با منشور ملل متحد در بیست و چهارم اکتبر 1945 به مرحله اجرا درمی‌آید و پس از اینکه

1. به ماده 7 منشور ملل متحد مراجعه شود.

در تاریخ ششم فوریه 1946 انتخابات اولین دوره قضاات عملي مي گردد، دیوان برای اولین بار در تاریخ اول آوریل همان سال رسماً در لاهه تشکیل جلسه می دهد.

اولین قضیه ای که در نزد دیوان بین المللی دادگستری در تاریخ 22 مه 1947 مطرح می گردد «قضیه تنگه کورفو»² است و از این تاریخ تا اول ژوئیه 1983 دیوان مجموعاً 67 اختلاف را پذیرفته که از میان این تعداد عملاً 42 رأی و 18 نظر مشورتی صادر گردیده است.³

برای چنین بررسی سریعی از صلاحیت دیوان،⁴ به جا ست که ابتدائاً سازمان دیوان هم به طور خلاصه بیان گردد.

1

سازمان دیوان بین المللی دادگستری لاهه

2. L'affaire Déroit de Corfou.

Annuaire de La C.I.J. L Haye, 1983, p.3.

3. مراجعه شود به:

4. جهت يك بررسی مفصل از صلاحیت های دیوان بین المللی دادگستری مراجعه فرمایید به: رساله دکتر محمد خاور: «صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری (دیوان لاهه)»، تهران، سال 1343، 431 صفحه.

دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق مواد 2 الی 33 اساسنامه و 1 الی 18 و 32 الی 37 قواعد داخلی خود اداره می‌شود که بحث مفصل آن در این مقاله ممکن نمی‌باشد.

به‌طور خلاصه دیوان طبق بند 1 ماده 3 اساسنامه از پانزده قاضی تشکیل می‌شود که نباید دارای تابعیت مشابهی باشند و از میان اشخاصی انتخاب می‌شوند که از اعتبار معنوی قابل ملاحظه‌ای در کشور خود برخوردار هستند و دارای مشاغل مهم قضایی بوده و یا از اساتید و متخصصان حقوق بین‌المللی می‌باشند (ماده 2 اساسنامه).

به منظور تضمین استقلال آنها، مصونیت‌هایی همانند مأموران سیاسی برای آنان در نظر گرفته شده است. این قضات غیرقابل عزل هستند و اصولاً نباید هیچ‌گونه شغل دیگری داشته باشند. هر یک از قضات باید قبل از شروع به کار در جلسه عمومی دیوان متعهد گردند که صلاحیت‌های خود را که طبق اساسنامه بدانها محول شده است در کمال بی‌طرفی و درستی کامل اعمال نمایند. لذا گفته

می‌شود قضاات دیوان مأموران دولتی نیستند تا تابع مقررات و دستورات کشور خود باشند.

طبق ماده 13 اساسنامه، قضاات دیوان برای مدت 9 سال انتخاب می‌شوند و پس از سپری شدن دوره مجدداً قابل انتخاب می‌باشند. چون تجدید انتخاب کامل در پایان هر 9 سال امکان دارد به دوام و استمرار دیوان لطمه‌ای بزند، از این رو هر سه سال یک بار به قید قرعه $\frac{1}{3}$ قضاات حسب ماده مزبور تغییر می‌کنند.

از آنجا که قضاات دیوان باید نمایندگان تمدن‌های بزرگ بشری و نظام‌های مهم حقوقی باشند، لذا در انتخاب آنها کشورهای عضو دیوان مستقیماً حق دخالت و معرفی کاندیدها را ندارند؛ بلکه این امر در دو مرحله یعنی معرفی کاندیدها توسط گروه‌های ملی و سپس انتخاب آنها توسط مجمع عمومی و شورای امنیت با ترتیب و موازین خاصی⁵ صورت می‌گیرد.

5. برای توضیح و تفصیل بیشتر این امر مراجعه فرمایید به:

PINTO, (ROGER): "Organisation Judiciaire International-la Cour International de Justice", in *juris classeur de Droit International*, vol.3, facicule 215, 1979, p.19 ets.

و نیز مراجعه شود به:

چنانچه یکی از قضات دیوان، تابعیت یکی از کشورهای طرف دعوی را داشته باشد به طرف دیگر حق داده می‌شود که یکی از اتباع خود یا یکی از حقوقدانان بیگانه را که حائز شرایط لازم باشد، به عنوان قاضی به دیوان معرفی نماید. این قاضی را «قاضی اختصاصی یا ad hoc» می‌نامند. این امر در مواردی که هیچ‌یک از طرفین دعوی، قاضی در دادگاه نداشته باشند هم صادق است و طرفین می‌توانند قضات اختصاصی معرفی نمایند.

قاضی اختصاصی برای دعوی خاص و به طور موقت انتخاب می‌شود و هنگامی که دعوی خاتمه پذیرفت، مأموریت او نیز پایان خواهد یافت. قاضی اختصاصی دارای همان صلاحیت‌های خاص اعضای دیگر دیوان است.⁶

دیوان می‌تواند در صورت تقاضای طرفین به تشکیل شعب خاص جهت رسیدگی اختصاصی اقدام نماید (ماده 29

ضیایی بیگدلی (دکتر محمدرضا) «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران، چاپ رشیدی، چاپ دوم، 1963، صفحات 290 الی 291.
6. به منظور کسب اطلاعات همه جانبه پیرامون این امر مراجعه فرمایید به:

LACHAUME, (J.F.): "le juge- AD HOC". in: R.G.D.I.P., 1966, pp. 265-358.

اساسنامه). چنین شعبه خاصی جهت رسیدگی
اختصاری بنابر تقاضای دولتین کانادا و
ایالات متحده امریکا درخصوص اختلاف مرز
دریایی در منطقه خلیج مین GOLFE DU MAINE
در سال 1983 تشکیل گردیده است.⁷

2

صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه

صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری
لاهه در مورد رسیدگی به اختلافات محوله
طبق حقوق بین‌المللی ناشی از بند 1 ماده
38 اساسنامه دیوان و ماده 93 منشور
سازمان ملل متحده بوده و طبق ماده
مزبور و مواد 34 الی 37 اساسنامه مشخص
می‌گردد.

7. به سالنامه دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، سال 1983
صفحه 12 مراجعه شود.

اول - چه مقاماتی صلاحیت مراجعه به دیوان را دارند؟

بند 1 ماده 34 اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «فقط دولتها می‌توانند به دیوان رجوع کنند». بنابراین اشخاص خصوصی اعم از حقیقی یا حقوقی نمی‌توانند مدعی یا مدعی علیه دعوی قرار گیرند.⁸

همچنین سازمان‌ها و مؤسسه‌های عمومی بین‌المللی، فاقد اهلیت برای ترافع در مقابل دیوان می‌باشند. فقط در بعضی از مرافعات تحت شرایط خاصی ممکن است از آنها تقاضا شود که اطلاعاتی در اختیار دیوان بگذارند، یا اینکه خود این

8. ممنوع بودن این اشخاص از حضور در مقابل دیوان به معنای محروم بودن آنها از احقاق حق به وسیله دیوان نمی‌باشد. در صورت بروز اختلاف بین اشخاص حقیقی یا حقوقی با یک دولت خارجی، دولت متبوعه آن شخص می‌تواند به استناد حق حمایت دیپلماتیک دعوی او را متقبل گردد و احقاق حق او را به‌عهده بگیرد و علیه دولت خارجی در دیوان طرح دعوی کند؛ ولی این امر موکول به شرایطی است از جمله اینکه: دولت خارجی از اجرای عدالت در مورد آن شخص امتناع کند، یا اینکه مرجعی برای رسیدگی به دعوی آن شخص علیه دولت خارجی (در داخل کشور) موجود نباشد و یا اینکه رسیدگی در مراحل داخلی تا آخر مرحله انجام پذیرفته باشد، ولی آن شخص مدعی باشد که به حقوق نرسیده است.

به‌عنوان مثال در دعاوی: Ambatielos، دعوی شرکت نفت ایران و انگلیس، ناته بوهم "Nottebohm"، Interhandel, Guardianship و Barcelona Traction مسأله حمایت دیپلماتیک مطرح گردیده است.

سازمان‌ها و مؤسسه‌ها ابتکاراً اطلاعاتی را به دیوان تقدیم کنند، (بند 2 ماده 34). این نکته قابل تذکر است که اصولاً تقاضای رأی مشورتی در شأن سازمان‌ها و مؤسسه‌های عمومی بین‌المللی است؛ ولی ترافع در شأن دولتهاست.

کشورهایی که حق مراجعه به دیوان را دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

1- کشورهای عضو سازمان ملل متحد

بند 1 ماده 35 اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد: «کشورهای امضاکننده این اساسنامه حق رجوع به دیوان دارند» و بند 1 ماده 93 منشور ملل متحد می‌افزاید: «تمام اعضا ملل متحد به خودی خود (IPSO FACTO) جزو قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان می‌باشند». تا تاریخ 31 ژوئیه 1983، صد و پنجاه و هفت کشور (157) منجمله ایران عضو سازمان ملل متحد می‌باشند.⁹

9. به منظور آگاهی از اسامی این کشورها به سالنامه دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، منبع ذکر شده، صفحات 39 الی 42 مراجعه شود.

2- کشورهای غیرعضو سازمان ملل متحد که اساسنامه دیوان را قبول کرده اند

بند 2 ماده 93 منشور می‌گوید: «شرایطی که به موجب آن کشورهای غیرعضو سازمان می‌توانند از قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری محسوب گردند، در هر مورد به خصوصی بنابه توصیه شورای امنیت به وسیله مجمع عمومی معین می‌گردند».

بنابراین قبول اساسنامه دیوان و داشتن حق رجوع به دیوان، ملازمه با عضویت در سازمان ملل متحد ندارد. برای داشتن حق رجوع به دیوان (به عنوان طرف دعوی) کافی است که دولتی قبول‌کننده اساسنامه باشد. و لذا دولتهایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند عضو سازمان ملل متحد گردند، می‌توانند با قبول شرایطی که بنابه توصیه شورای امنیت به وسیله مجمع عمومی معین می‌گردد، در ردیف امضاکنندگان اساسنامه دیوان در آینده و بدین وسیله با دولتهای عضو سازمان ملل متحد در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری از هر جهت برابر خواهند بود.

در همین رابطه، دولت سوئیس در 26 اکتبر 1946 از دبیرخانه سازمان ملل متحد شرایطی را که به موجب آن می‌تواند امضاکننده اساسنامه محسوب گردد، استعلام کرده بود. مجمع عمومی در تاریخ 11 دسامبر 1946 بنابه توصیه‌ای که از طرف شورای امنیت رسیده بود، شرایط مزبور را که در تمام موارد مشابه یکسان می‌باشد، طی قطعنامه شماره (1) 91 به شرح زیر تعیین کرد:

«الف - قبول مقررات اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری؛

ب - قبول کلیه تعهدات یک عضو سازمان ملل متحد که به موجب ماده 94 منشور مقرر شده است؛

ج - تعهد برای شرکت در پرداخت مخارج دیوان به میزان عادلانه‌ای که مجمع عمومی هر چند یک بار و پس از مشورت با دولت سوئیس معین می‌کند».

در متن قطعنامه 11 دسامبر 1946 مجمع عمومی، قید شده است که قبول شرایط فوق باید ضمن سندی که از طرف دولت سوئیس امضا شده و به تصویب مراجع ذیصلاح داخلی

مطابق با قانون اساسی رسیده باشد، تعهد و سپس سند مزبور به دبیرخانه سازمان ملل متحد تسلیم گردد. دولت سوئیس در تاریخ 28 ژوئیه 1948 سند مزبور را تسلیم دبیرخانه سازمان ملل متحد کرد و از آن تاریخ جزو قبولکنندگان اساسنامه دیوان درآمد.

در حال حاضر، علاوه بر سوئیس، لیختنشتاین و سان مارینو (در ایتالیا) عضو سازمان ملل متحد نیستند؛ ولی جزو قبولکنندگان اساسنامه دیوان می‌باشند و این دو کشور کوچک به ترتیب در تاریخ‌های 29 مارس 1950 و 18 فوریه 1954 سند قبولی خود را نزد دبیرخانه سازمان ملل تودیع کرده‌اند. ژاپن نیز از 2 آوریل 1954 تا 18 دسامبر 1956 که عضو سازمان ملل متحد شد، همین وضع را داشت.

بدین ترتیب تا تاریخ 31 ژوئیه 1983 صد و شصت (160) کشور اساسنامه دیوان را پذیرفته‌اند که از این تعداد 157 کشور عضو سازمان ملل متحد می‌باشند.

3

کشورهایی که اساسنامه دیوان را قبول نکرده اند

منشور ملل متحد متعرض این نکته نشده است که کشورهای غیرقبولکننده اساسنامه در مقابل دیوان چه وضعی خواهند داشت؛ ولی ماده 92 منشور جریان کار دیوان را به اساسنامه خود دیوان موکول کرده است. بند 2 ماده 36 اساسنامه منشور مقرر می‌دارد:¹⁰ «شرایطی که به موجب آن سایر کشورها می‌توانند با رعایت مقررات خاص عهدنامه‌های جاری، به دیوان مزبور رجوع کنند از طرف شورایی امنیت معین خواهد شد؛ بدون اینکه در هیچ مورد، در آن شرایط برای اطراف دعوی یک عدم تساوی در مقابل دیوان تولید گردد». منظور از «سایر کشورها» با توجه به بند 1 همین ماده، کشورهای غیرقبولکننده اساسنامه دیوان هستند که بدیهي است عضو ملل متحد نیز نمی‌باشند. شورایی امنیت در این خصوص قطعنامه

10. همچنین به ماده 41 و بند 1 حرف C ماده 26 «آیین دادرسی» جدید (سال 1978) دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه شود.

شماره 9 را در تاریخ 15 اکتبر 1946 به شرح زیر صادر نمود:

«شورای امنیت ملل متحد به استناد اختیاری که بند 2 ماده 35 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به او تفویض کرده است و با توجه به ماده مزبور مقرر می‌دارد:

1- دیوان بین‌المللی دادگستری برای کشوری که جزو قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌باشد، طبق شرایط آتی مفتوح است: یعنی آن کشور قبلاً اعلامیه‌ای به دفتر دیوان داده و به موجب آن صلاحیت دیوان را طبق سازمان ملل متحد و در حدود اساسنامه و آیین دادرسی دیوان قبول کرده باشد و تعهد کند که با حسن نیت تصمیم یا تصمیمات دیوان را اجرا و تمام تعهدات اعضای ملل متحد را به موجب ماده 94 منشور تقبل کند.

2- این اعلامیه ممکن است خاص یا عام باشد. اعلامیه خاص آن است که صلاحیت دیوان را فقط در مورد یک یا چند اختلاف معین که قبلاً بروز کرده است، قبول کند. اعلامیه عام آن است که صلاحیت دیوان را به طور کلی در مورد کلیه اختلافات یا در

مورد يك يا چند نوع مخصوص از اختلافات كه بروز کرده يا ممكن است در آینده بروز کند، قبول نماید. هر کشوري در ضمن دادن اعلامیه عام ممكن است طبق بند 2 ماده 36 اساسنامه صلاحیت اجباري ديوان را به خودي خود و بدون قرارداد خاص قبول کند، با این قيد كه در هر صورت این قبول صلاحیت هنگام طرف دعوي شدن با کشورهای¹¹ كه مطابق بند 2 ماده 36 اساسنامه اعلامیه داده اند، بدون موافقتنامه صريح قابل استناد نمی باشد.

3- اعلامیه هايي كه به موجب این قطعنامه صادر شوند، اصل آنها در بایگانی دبیرخانه ديوان طبق معمول ضبط خواهد شد و نسخه هاي مصدق آنها از طرف دفتر ديوان براي کشورهای قبول کننده اساسنامه ديوان بین المللي دادگستري و براي کشورهای ديگر كه مطابق این قطعنامه، اعلامیه داده اند و براي دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال خواهد شد.

4- شوراي امنیت حق الغا يا اصلاح این قطعنامه را به وسیله يك قطعنامه

11. مراد کشورهای هستند كه عضو سازمان ملل متحد می باشند، یا اساسنامه ديوان را قبول و امضا کرده اند.

دیگر که به موقع خود برای دیوان ارسال خواهد شد، برای خود حفظ می‌کند. با وصول قطعنامه مؤخر اعلامیه‌های موجود تا جایی که قطعنامه مؤخر مقرر بدارد از اثر خواهد افتاد؛ مگر در مورد اختلافاتی که قبلاً در دیوان طرح شده باشد.

5- کلیه مسائل مربوط به تشخیص اعتبار یا اثر هر اعلامیه‌ای که طبق این قطعنامه صادر شود تابع تصمیم دیوان خواهد بود».¹²

در گذشته، کشورهای: آلبانی (سال 1947) و ایتالیا (سال 1953) به صدور اعلامیه خاص و نیز کشورهای: کامبوج (سال 1952)، سیلان (سال 1952)، فنلاند (سالهای 1953 و 1954)، ایتالیا (سال 1955)، ژاپن (سال 1951)، لائوس (سال 1952) جمهوری فدرال آلمان (سالهای 1955، 1956، 1961، 1965 و 1971) به صدور اعلامیه عام، قبل از اینکه عضو سازمان ملل متحد شوند یا جزو قبول‌کنندگان اساسنامه دیوان درآیند، مبادرت نموده‌اند. در حال حاضر، کشورهای که قبول‌کننده اساسنامه دیوان

12. به سالنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، سال 1983، صفحات 44 و 45 مراجعه شود.

نیستند، و جزو دسته سوم به شمار می‌آیند
دو کشور کامبوج و لائوس می‌باشند که طبق
اعلامیه سال 1952 کماکان چنین وضعی را
دارا هستند.

دوم - مبانی صلاحیت ترافعی دیوان

صلاحیت ترافعی دیوان مبتنی بر رضایت
کشورهای طرف دعوی است و دیوان قبل از
ورود به ماهیت اختلاف، این امر را باید
احراز کند، مگر اینکه طرفین دعوی نسبت
به صلاحیت دیوان ایراد و اعتراض نکنند.
زمان و نحوه اعلام رضایت و شکل سندی که
به موجب آن کشورها در مورد صلاحیت دیوان
تراضی می‌کنند، مؤثر نمی‌باشد.

تعیین حدود صلاحیت دیوان نیز بسته
به رضایت کشورهای طرف دعوی است. یعنی
کشورها می‌توانند از قبول صلاحیت دیوان
بکلی خودداری کنند و در نتیجه دیوان
نسبت به اختلاف آنها فاقد صلاحیت خواهد
بود. و حتی در صورت قبول صلاحیت دیوان،
کشورها می‌توانند اختلافات معینی را از
صلاحیت دیوان مستثنی کنند، یا اینکه
صلاحیت دیوان را برای زمان محدود و
معینی قبول کنند.

رضایت کشورها ممکن است به صورت زیر
ابراز گردد:

الف - قرارداد خاص COMPROMIS

طبق بند 1 ماده 36 اساسنامه، دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به کلیه اموری که طرف‌های دعوی به آن رجوع می‌کنند، صلاحیت رسیدگی دارد در چنین مواردی، طرفین اختلاف یا دعوی طی «قرارداد خاص» یا "COMPROMIS" رضایت می‌دهند که مسأله را به دیوان عرضه کنند و چون طرفین به اختیار درباره صلاحیت دیوان توافق کرده‌اند، لذا مجالی برای ایراد به صلاحیت باقی نمی‌ماند. موضوع اختلاف و طرفین آن باید با صراحت تعیین گردند (ماده 40 بند 1 اساسنامه و ماده 39 آیین دادرسی جدید دیوان). تاکنون هشت مورد ذیل به وسیله «قرارداد خاص» به دیوان ارجاع شده است:

- 1- دعوی حق پناهندگی (کلمبیا علیه پرو)؛
- 2- دعوی مین کیه واکرهوس (فرانسه علیه انگلستان)؛
- 3- دعوی حاکمیت بر پاره‌ای از اراضی مرزی (بلژیک علیه هلند)؛
- 4- دعوی فلات قاره دریای شمال

(آلمان عليه دانمارك و هلند)؛ 5- دعوي فلات قاره (تونس عليه ليبي)؛ 6 — دعوي تعيين حدود و مرز دريائي در منطقة خليج مين (كانادا عليه ايالات متحدة امريكا)؛ 7- دعوي فلات قاره (ليبي عليه مالت)؛ 8- دعوي تنگة كورفو (انگلستان عليه آلباني).

در دعوي تنگة كورفو قرارداد خاص توسط طرفين بعد از صدور رأي صلاحيت منعقد گرديده است. اين نوع قراردادهاي خاص در واقع تعيين كننده مسائلي هستند كه از ديوان درباره آنها نظرخواهي ميشود و به صورتي جهت دهنده تصميمات آتي ديوان ميشوند.

ب - موارد مطرح شده ضمن قراردادها و عهدنامهها¹³

بند 1 مادة 36 اساسنامه، همچنين مقرر مي دارد كه ديوان به موارد خاصي كه به موجب قراردادها و عهدنامههاي جاري پيش بيني شده اند صلاحيت رسيدگي دارد. در

13. جهت اطلاع از ليست اينگونه قراردادها و عهدنامهها، اعم از دوجانبه و چندجانبه، به صفحات 93 الي 110 و صفحات 52 الي 57 سالنامه سال 1983 ديوان بين المللي دادگستري مراجعه شود.

چنین مواردی، قضیه مورد اختلاف به وسیله یک درخواست کتبی نزد دیوان مطرح می‌گردد و کشور مدعی علیه ملزم به حضور در مقابل دیوان می‌باشد. این الزام ناشی از رضایتی است که دولت مدعی علیه ضمن قرارداد یا عهدنامه مورد استناد کشور مدعی قبلاً به طور کلی برای رجوع اختلافات خود به دیوان ابراز کرده است. درخواست کتبی مورد نظر یک سند یک جانبه است که باید موضوع اختلاف و اصحاب دعوی را دربرداشته باشد (بند 1 ماده 40 اساسنامه) و نیز تا آنجا که ممکن است مبنای صلاحیت دیوان توسط مدعی بیان و تشریح گردیده باشد (ماده 38 آیین دادرسی جدید).

به لیست این عهدنامه‌ها و قراردادهای عهدنامه‌ها و قراردادهای دیگری را باید افزود که برطبق آنها به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی اعطای صلاحیت شده است؛ زیرا طبق ماده 37 اساسنامه: «هرگاه به موجب یک عهدنامه یا قراردادی که هنوز معتبر است، ارجاع اختلاف به هیأت قضاتی پیش‌بینی شده باشد که بایستی از طرف جامعه ملل یا دیوان

دائمی دادگستری بین‌المللی تشکیل گردد، نسبت به امضاکنندگان این اساسنامه آن هیأت قضاوت عبارت خواهد بود از دیوان بین‌المللی دادگستری». و لذا هرگاه میان امضاکنندگان این نوع عهدنامه‌ها و قراردادها اختلافی رخ دهد، هر یک از طرفین آن اختلاف می‌تواند به دیوان فعلی رجوع کند و طرف دیگر ملزم به حضور در مقابل دیوان است و ایراد او به صلاحیت دیوان مسموع نمی‌باشد؛ زیرا قبلاً رضایت به صلاحیت دیوان دائمی داده است و به موجب ماده 37 اساسنامه رضایت به صلاحیت دیوان دائمی در حکم رضایت به صلاحیت دیوان فعلی می‌باشد.

ج - شرط اختیاری قضاوت اجباری

اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که کشورها می‌توانند صلاحیت دیوان را نسبت به مسائل حقوقی در رابطه با هر کشور دیگری که چنین تعهدی را پذیرفته باشد، اجباری بشناسند.

این شرط در بندهای 2 الی 5 ماده 36 اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به بیان زیر قید شده است:

«... 2 — کشورهای امضاکننده این اساسنامه می‌توانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جذبه قضایی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد، در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد، به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول می‌نمایند:

الف. تفسیر یک عهدنامه؛

ب. هر موضوعی که مربوط به حقوق بین‌الملل باشد؛

ج. واقعیت هر عملی که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد؛

د. نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی معین شود.

3 — اعلامیه‌های مذکور در بالا ممکن است بدون هیچ قید و یا به شرط معامله متقابل با چند دولت و یا با بعضی از آنها و یا برای مدت معینی به عمل آید.

4 — این اعلامیه‌ها به دبیرکل دبیرخانه سازمان ملل متحد تسلیم می‌گردد و مشاورانیه رونوشت آن را به امضاکنندگان این اساسنامه و همچنین به

دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری ارسال می‌دارد.

5- اعلامیه‌هایی که به موجب ماده 36 اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی برای مدت معینی به عمل آمده و هنوز آن مدت منقضی نگشته است، در روابط بین امضاکنندگان این اساسنامه در حکم آن خواهد بود که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری برای بقیه مدت مذکور در آن اعلامیه و برطبق مقررات آنها قبول شده است».

در سال 1939 از 59 کشوری که عضویت اساسنامه دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری را پذیرفته بودند، 54 کشور یعنی اکثریت قریب به اتفاق کشورها شرط اختیاری قضاوت اجباری را پذیرفته بودند. اما تا اول ژوئیه 1983 از مجموع 160 کشوری که عضویت اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند، فقط 47 کشور شرط اختیاری قضاوت اجباری را قبول نموده‌اند.¹⁴

14. از سال 1951 تاکنون کشورهای: افریقای جنوبی، بولیوی، برزیل، چین، فرانسه، گواتمالا، ایران، تایلند و ترکیه که قبلاً شرط اختیاری قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته بودند، یا صریحاً و یا

تاکنون اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی از پذیرش شرط مذکور خودداری نموده اند. قابل ذکر است که تعدادی از کشورها هم اعلامیه شرط اختیاری قضاوت اجباری را به طور مشروط پذیرفته اند؛ یعنی مدت اعتبار آن را محدود (معمولاً پنج سال) اعلام داشته و یا منوط به «معامله به مثل» از طرف چند کشور و یا بعضی از کشورها دانسته اند. البته این عمل طبق بند 3 ماده 36 اساسنامه دیوان مجاز می باشد.

به طور کلی، این عدم اعتمادی که درباره دیوان بین المللی دادگستری وجود دارد، ناشی از علل گوناگون و از آن جمله سلب اعتماد کشورهای جهان سوم نسبت به عملکرد و جهت گیری های آن در مسائل بین المللی است.¹⁵

با استفاده از امکان موجود در بند 5 ماده 36 اساسنامه آن را ساقط و یا دیگر تمدید ننموده اند. جهت این توضیحات و نیز آگاهی از متن اعلامیه های قبول شرط اختیاری قضاوت اجباری کشورهای فوق الذکر به سالنامه سال 1983 دیوان بین المللی دادگستری، صفحات 58 الی 92 مراجعه فرمایید.

15. برای یک بررسی همه جانبه و فراگیر در مورد این مطالب مراجعه شود به:

Anand, (R.P.): "International Courts and Contemporay Conflicts", Dehli, 1969, Dupuy, (R.J.): "Presentation Synthetique de La Justice International", Paris, I.H.E.I. 1965-1966, 97 P. ;

205 ❖ بررسی اجمالی سازمان و صلاحیت...

سوم - نحوه تشخیص صلاحیت دیوان

1- صلاحیت در تعیین صلاحیت

دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به تعیین صلاحیت خود حق اتخاذ تصمیم دارد. بند 6 ماده 36 اساسنامه دیوان در این مورد چنین اشعار می‌دارد: «در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است». عبارت بند 6 خیلی روشن است و در حقیقت شامل هرگونه اختلافی است که راجع به صلاحیت دیوان پیش بیاید. البته دیوان تصمیم خود را نفاذاً یا اثباتاً باید مطابق قواعدی اتخاذ کند که راجع به صلاحیتش در منشور و اساسنامه و آیین دادرسی و عهدنامه‌ها و یا اعلامیه‌ها مندرج است. رضایت کشورها در مورد صلاحیت اختیاری دیوان احتیاج به اثبات و احراز ندارد و فقط در مورد صلاحیت اجباری است

Shihata, (I): "The Attitude of New States Toward The International Court of Justice", in: International Organization, 1965, P.P. 213-222; Mirabbassi, (S.B.): "Nouveaux Etats et La Cour International De Justice", Memoire de D.E.S. Universite de Starsbourg, La France, 1975, 131 p.

که ممکن است میان کشورهای طرف دعوی، در صلاحیت دیوان اختلافی موجود باشد. بنابراین تشخیص صلاحیت دیوان، به معنی حل اختلاف کشورهای را جمع به صلاحیت اجباری دیوان می‌باشد.

همان طوری که اشاره شد، کشورهای صلاحیت اجباری دیوان را یا به موجب قراردادها و یا عهدنامه‌های جاری و یا به موجب اعلامیه‌های خود قبول کرده‌اند. بنابراین قانونی که بر صلاحیت اجباری دیوان حکومت می‌کند، یا مواد قراردادها و عهدنامه‌های جاری و یا مفاد اعلامیه‌های مشترک طرفین اختلاف است.

نتیجه آنکه مرجع حل هرگونه اختلاف کشورهای را جمع به صلاحیت دیوان، خود دیوان می‌باشد و این یک اصل مسلم حقوق بین‌الملل است که در بند 6 ماده 36 اساسنامه مسجل گردیده و رویه قضایی دیوان دائمی و دیوان فعلی، آن را تأیید کرده و مورد قبول کلیه دانشمندان و حقوقدانان بین‌المللی است، و هر شرطی که در عهدنامه‌ها، قراردادها و یا اعلامیه‌ها برخلاف اصل مسلم حقوقی فوق درج شود، باطل است. تاکنون در دعاوی متعددی به

صلاحیت دیوان ایراد شده ولی در کلیه این قبیل موارد، دیوان خود رسیدگی و اعلام نظر کرده است، که از جمله است دعوی کارمندان سفارت و کنسولگری سابق امریکا در تهران.

2- تفسیر حکم دیوان

اگر طرفین دعوی در معنی و مفهوم رأی صادره از طرف دیوان و یا در حد شمول آن اختلاف پیدا کنند، بدیهی است که اجرای حکم، متعذر خواهد بود. از آنجایی که دیوان مرجع بدوی و نهایی رسیدگی قضایی به اختلافات بین‌المللی است و مرجع استینافی ندارد و احکامش قطعی و غیرقابل استیناف است، لذا در صورت بروز اختلاف به موجب ماده 60 اساسنامه: «دیوان می‌تواند نظربه درخواست هر طرفی رأی خود را تفسیر نماید».

ماده 60 اساسنامه به این شرح است: «احکام دیوان قطعی و غیرقابل شکایت است. در صورت اختلاف راجع به معنی و حدود حکم، خود دیوان می‌تواند نظربه درخواست هر طرفی آن را تفسیر نماید».

تقاضای تفسیر رأی صادره ممکن است طبق «قرارداد خاص» COMPROMIS به عمل آید؛ ولی اگر طرفین دعوی موافقت حاصل نکردند، هر یک از آنها می‌توانند «دادخواستی» بدین منظور تقدیم دیوان کرده، حکم مورد نظر و نکات مورد اختلاف را به‌طور مشخص و معین بیان کند (بند 1 و 2 ماده 98 آیین دادرسی جدید).

در صورتی که تقاضای تفسیر به وسیله دادخواست به عمل آمده باشد، دبیرخانه دیوان رونوشت دادخواست را برای سایر اصحاب دعوی می‌فرستد تا ملاحظات خود را تقدیم کنند، و به هر صورت دیوان می‌تواند از اصحاب دعوی بخواهد که کتباً یا شفاهاً توضیحات بیشتری درخصوص موارد اختلاف بدهند (بند 3 و 4 ماده 98 آیین دادرسی جدید).

تاکنون دیوان در یک مورد یعنی «دعوی حق پناهندگی» Haya de la Torre (کلمبیا علیه پرو) اقدام به تفسیر رأی خود نموده است.

3- اعاده دادرسی

همان طوري كه گفته شد، رأي ديوان، نهايي و لازم الاجراست و قابل شكايه پژوهشي و نيز فرجامي نمي باشد. اعتراض به رأي ديوان هم ميسر نيست و فقط مي توان اعاده دادرسي كرد.

اگر كشوري پس از صدور رأي ديوان، موضوعي را كشف كند كه يك عامل مؤثر در رأي محسوب گردد، و در زمان صدور رأي براي ديوان و نيز براي دولتي كه تقاضاي اعاده دادرسي مي كند معلوم نبوده، مشروط بر اينكه اين عدم اطلاع به علت غفلت و اهمال نبوده باشد، در آن صورت مي تواند «دادخواستي» مبني بر تقاضاي اجازة اعاده دادرسي تقديم ديوان كند (بند 1 ماده 61 اساسنامه ديوان).

به طور كلي ماده 61 اساسنامه ديوان در اين مورد چنين اشعار مي دارد:

«1- تجديد نظر از حكم را نمي توان از ديوان تقاضا نمود؛ مگر در صورت كشف يك امر كه در قضيه اثر قطعي داشته و قبل از صدور حكم خود ديوان و طرفي كه تقاضاي تجديد نظر مي نمايد، از وجود آن امر اطلاع نداشته اند و از ناحيه طرف

مزبور هم تقصيري براي اين عدم اطلاع نبوده است.

2- آيين تجديد نظر برطبق حكمي شروع مي شود كه از طرف ديوان صادر شده است و به موجب آن صراحتاً وجود امر جديدي را كه داراي كيفيات لازم براي امكان تجديد نظر مي باشد، اشهاد کرده و از اين حيث درخواست تجديد نظر را قابل قبول اعلام مي دارد.

3- ديوان مي تواند شروع آيين تجديد نظر را به اجراي قبلي حكم متوقف سازد.

4- پس از انقضي ده سال از تاريخ حكم هيچ درخواست تجديد نظري امكان پذير نخواهد بود».

ديوان پس از احراز مراتب مندرج در ماده فوق، به موجب يك رأي مستقل تقاضي اعاده دادرسي را قبول مي کند (ماده 100 آيين دادرسي جديد) و اين قبول دادخواست ممكن است غيرمشروط باشد و نيز ممكن است به شرط اجراي قبلي رأي مورد اعاده دادرسي انجام گيرد. در صورت اخير دبیرخانه ديوان، به كشور متقاضي تصميم ديوان را اطلاع مي دهد و شروع به رسيدگي

ماهوي در مرحله اعاده دادرسي، موكول به اجراي رأي قبلي ديوان و اعلام مراتب مي‌باشد (بند 5 مادة 99 آيين دادرسي جديد).

اگر رأي مورد اعاده دادرسي را خود ديوان داده باشد، تصميم درباره تقاضي دادرسي نيز به عهده ديوان است؛ ولي اگر رأي مزبور از يك شعبه ديوان صادر شده باشد در آن صورت همان شعبه درباره تقاضي اعاده دادرسي بايد تصميم بگيرد (بند 1 مادة 100 آيين دادرسي جديد).

تاكنون براي اعاده دادرسي موردي پيدا نشده و ديوان تقاضايي در اين زمينه دريافت نكرده است.¹⁶

16. سالنامه ديوان بين‌المللي دادگستري، سال 1983، صفحه 48.